



بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى الارضين.

جداً از همه‌ی آقایان خیلی متشکریم، بخصوص مؤسّسین این کار که احیا میکنند تاریخ را؛ یعنی شخصیت بزرگی مثل جناب جعفر بن ابی‌طالب یا مثلاً جناب حمزه وقتی حالاتشان گفته میشود، فقط مسئله‌ی بیان حال یک شخص نیست؛ در واقع، تاریخ بیان میشود و باید هم به این جهت توجه داشت که درسهای تاریخی این شرح حال چیست. کار بسیار خوبی است، کار لازمی است، کار مهمی است، کار مفیدی است و ان شاء الله موفق باشید و ادامه بدهید.

من یک کلمه در مورد آن فهرست ده‌نفره‌ای که بیان کردید عرض بکنم. جای زید بن حارثه اینجا خالی است. زید بن حارثه در همین قضیه‌ی جنگ موته هم فرمانده جعفر بوده؛ یعنی پیغمبر اکرم زید بن حارثه را گذاشتند به عنوان فرمانده تا اگر او شهید شد، جعفر [فرمانده شود]. و بعد هم در شرح حال این بزرگواران دارد که وقتی پیغمبر اکرم در عالم ملکوت دید که جنازه‌ها را دارند تشییع میکنند، دید جنازه‌ی جعفر جلوتر از جنازه‌ی زید بن حارثه است؛ از جبرئیل پرسید که من این را رئیس قرار دادم، چرا این کار را کردید، او [هم] یک جوابی داد؛ پس پیدا است که پیغمبر برای جناب زید بن حارثه اهمیت قائل بوده. و بعد هم مسئله‌ی قرآن و [نزول آیه‌ی] «فَلَمَّا قُضِيَ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زُوِّجْنَاكُهَا» (۲) است. شخصیت برجسته‌ای است، شخصیت بزرگی است. به نظر من، ایشان را هم جزو این فهرست بگذارید و در وقت خودش از ایشان یاد کنید، شرح حالش را بنویسید.

در مورد جناب جعفر، خب کارهایی که بیان کردید بسیار مهم است؛ یعنی بیش از آن مقداری است که ما به طور عادی حدس می‌زدیم یا حدس می‌زنیم که کار انجام بگیرد. این موسوعه‌ی ده‌جلدی یا بقیه‌ی کارهایی که انجام گرفته کارهای بزرگی است، کارهای مهمی است و بنده صمیمانه تشکر میکنم از همه‌ی آقایانی که در تولید این کارهای بزرگ و مهم نقش آفرینی کردند.

یکی از نواقص کار ما تولید کتاب است. حالا شما می‌فرمایید که کتاب میرود در کتابخانه، [اما] بنده عرض میکنم کتاب ماندگارترین اثر هنری است؛ یعنی بقیه‌ی چیزها گذرا است، [اما] کتاب میماند و صد سال، دویست سال از کتاب میشود استفاده کرد. اگر کتاب را خوب تدوین کنیم، خیلی مهم است. کتاب است که فرهنگ را منتقل میکند از یک نسل به نسل دیگر و به نظر من، روی کتاب خیلی باید تکیه کرد؛ منتها کتاب خوب باید نوشت، کتاب باکیفیت باید نوشت تا بماند و مورد استفاده قرار بگیرد و کهنه و منسوخ نشود. و فیلم هم لازم است؛ بخصوص در این ماجرای جناب جعفر - ماجرای جناب حمزه هم همین‌جور بود - خود این حرکت اینها به طرف حبشه و مانند اینها، به تعبیر فرنگی‌مآب‌ها یک جنبه‌ی دراماتیک قشنگی هم دارد.

چند نکته اینجا وجود دارد که من عرض میکنم. یک نکته این است که جناب جعفر، سال هفتم [هجرت] برگشته به مدینه؛ چرا؟ این هفت سال، ایشان چرا در حبشه معطل مانده؟ در حالی که قبلاً یک وقت شایع شد که مکه‌ای‌ها اسلام آوردند، تعدادی از این مهاجرین به حبشه برگشتند؛ منتها به مکه که نزدیک شدند، فهمیدند دروغ است، دوباره آمدند حبشه؛ یعنی رفت و آمد برایشان کار مشکلی نبود؛ و کما اینکه وقتی بنا شد بیایند مدینه بعد از هجرت، نجاشی برای اینها کشتی گرفت و عرض دریای سرخ از حبشه به [سمت] مدینه را طی کردند - حالا مدینه که ساحل



نیست؛ [آمدند] تا دم ساحل و از آنجا هم آمدند مدینه - یعنی کار آسانی بود آمدن از حبشه به مدینه. ایشان چرا هفت سال معطل شده؟ دلیلش چیست؟ با توجه به شخصیت جناب جعفر، باید یک دلیل قابل قبول و منطقی برایش پیدا کرد. البته مطالعات من در این مسئله‌ی جناب جعفر خیلی وسیع هم نیست، به قدر آقایان نیست؛ لکن همان مقداری که نگاه کردم، دلیلی برای این معنا من نیافتم. به نظرم میرسد فقط برای «تبلیغ» بوده؛ یعنی این بزرگوار حبشه را دروازه‌ی آفریقا برای اسلام قرار دادند که همین جور هم هست؛ اولین جایی در آفریقا که اسلام را قبول کرده حبشه است. ایشان ماند برای اینکه اسلام را آنجا پایدار کند، در حالی که میدانست - قاعدتاً میدانسته، یقیناً میدانسته - که پیغمبر آمده مدینه، مردم استقبال کرده‌اند، پیغمبر حکومت تشکیل داده و مشغول جنگ‌هایی شده؛ جنگ بدر، جنگ احد، جنگ‌های متعدّد. هفت سال از این ماجراهای مهمّ سیاسی و اجتماعی عظیم و نامه‌نگاری‌های پیغمبر و حرکت گروه‌های مختلف به اطراف گذشته و قاعدتاً نمیشود بگوییم از اینها بی‌اطلاع محض بودند؛ حالا ولو تفصیلاً نه، لکن اجمالاً اطلاع داشتند؛ در عین حال، ایشان نیامده و مانده برای تبلیغ. این اهمّیت تبلیغ را نشان میدهد؛ این به نظر من یک نکته‌ی مهمّی است. حالا اگر آقایانی که در این قضیه فعالند، بیشتر هم تحقیق بکنند ببینند ایشان چه اشتغالی و چه کار لازمی در آنجا داشته که مانده این مدت را، البته بهتر خواهد بود.

نکته‌ی دوّم این است که پیغمبر اکرم جناب جعفر را خیلی دوست داشته. معروف است که «أَسْرُ يَفْتَحُ خَيْبَرَ أَمْ يَقْدُومُ جَعْفَرُ»؛ (۳) چون سال هفتم که آمد، همان اوقاتی بود که خیبر را فتح کرده بودند؛ پیغمبر فرمود من نمیدانم به این خوشحال باشم یا به آن خوشحال باشم! یعنی ارزش برگشتن یک مسافر به قدر فتح خیبر است - که فتح خیبر یک چیز عجیبی است؛ اصلاً در تاریخ فتوحات پیغمبر، جزو آن نقاط برجسته است، مثلاً شبیه فتح مکه است؛ یک چیزی از این قبیل - پیغمبر میگوید نمیدانم به فتح خیبر خوشحال‌تر باشم یا به آمدن جعفر خوشحال باشم؛ پس پیغمبر خیلی ایشان را دوست داشته. خب جنابعالی (۴) هم خواندید آن روایت را که پیغمبر میفرمایند «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خَلْقِي»؛ (۵) در زمان حیات پیغمبر، شبیه‌ترین مردم به پیغمبر، جناب جعفر بوده که شیعه و سنی از قول پیغمبر نقل کرده‌اند که پیغمبر فرمود «تو شبیه منی، هم در خلق، هم در خلق». خب پیغمبر ایشان را خیلی دوست داشته؛ با وجود این دوستی، پای ایشان به مدینه رسیده‌نرسیده، او را میفرستند جنگ، آن هم تقریباً با خبر از شهادت! این خیلی مهم است. این اغماض، این گذشت از طرف پیغمبر اکرم برای یک شخصیت محبوب و نزدیک به خودش، به نظر من نکته‌ی مهمّی است؛ یعنی ایشان سال هفتم وارد مدینه شده، سال هشتم به شهادت رسیده. تقریباً حدود یک سال یا شاید یکی دو ماه کمتر یا بیشتر، جناب جعفر در مدینه بعد از هجرت حضور داشتند. این هم یک نکته است که به نظر من نکته‌ی قابل توجه و مهمّی است.

یک نکته‌ی دیگر این است که وقتی خبر شهادت از غیب به پیغمبر اکرم رسید - یعنی قبل از آنکه خبرهای زمینی برسد، خبرهای آسمانی به پیغمبر رسید که اینها شهید شدند - پیغمبر آمدند خانه‌ی اسماء بنت عمیس؛ همین عبدالله (۶) و یکی دو تا بچه‌های دیگر [ایشان] آن وقت کوچک بودند. پیغمبر وارد خانه شدند و دست کشیدند روی سر این بچه‌ها. اسماء زن باهوشی بود، گفت یا رسول الله! حادثه‌ای برای جعفر پیش آمده که شما این جور با بچه‌ها رفتار میکنید؟ پیغمبر فرمودند بله؛ استشهد الله؛ (۷) خدای متعال او را شهید کرد، جعفر شهید شده. اسماء شروع کرد گریه کردن. پیغمبر فرمودند که گریه نکن؛ حالا یا [گفتند] گریه نکن یا چیز دیگر؛ [به هر حال] او را تسلی دادند، فرمودند که خداوند متعال به جعفر دو بال عنایت کرد و در بهشت با ملائکه پرواز میکند؛ مقامش این است. این را که گفتند، اسماء گفت یا رسول الله! این را به مردم بگو، این را در جمع بگو. پیغمبر گفت باشد. آمدند صدا کردند مردم را که بیایید پیغمبر میخواهند صحبت کنند. [مردم] آمدند؛ پیغمبر فرمود جعفر شهید شده و این جوری است. این درس است؛ ما درباره‌ی شهدایمان نباید کم‌کاری کنیم؛ این نشان میدهد که ما بایستی فضایل شهدا را بیان کنیم؛ این خودش یک نکته‌ای است در زندگی جناب جعفر؛ باید راجع به اینها بگوییم.



البته در داستان حضرت جعفر، انسان همین‌طور تکه‌تکه چیزهای جالبی می‌فهمد. وقتی که اینها رفتند حبشه و بعد عمروبن‌عاص و آن دیگری (۸) آمدند که سعایت (۹) اینها را بکنند، نجاشی اینها را خواست ؛ گفت بگویید بیایند بینم چه می‌گویند ؛ حرفشان چیست ؛ نجاشی که اینها را خواست، دستپاچه شدند که حالا اگر رفتیم پیش نجاشی چه بگوییم. با همدیگر تبادل نظر کردند، به این نتیجه رسیدند: گفتند ما همان چیزی را می‌گوییم که خدا به پیغمبر گفته و خب، پیغمبر هم به ما گفته ؛ همان را می‌گوییم ؛ چیزی از خودمان نمی‌گوییم، پنهان نمی‌کنیم ؛ همان را که خدای متعال گفته می‌گوییم. آمدند و آن گفتگوی معروف فوق‌العاده بینشان اتفاق افتاد و آن بیانات عجیب جناب جعفر با اینها. بعد که نجاشی تحت تأثیر اینها قرار گرفت و گریه کرد، آن قرشی‌ها آمدند گفتند که ما یک کاری می‌کنیم که اینها بیچاره بشوند ؛ آمدند پیش نجاشی و گفتند اینها درباره‌ی عیسیٰ نظر خوبی ندارند. نجاشی حساس شد که [نظر] اینها چیست ؛ گفت بگویید بیایند. به اینها گفتند بیایند نجاشی می‌خواهد راجع به عیسیٰ از شما سؤال کند ؛ باز اینها دستپاچه شدند که ما چه کار کنیم، چه بگوییم! بعد از بحث به این نتیجه رسیدند که همان چیزی را که خدای متعال درباره‌ی عیسیٰ گفته، ما هم می‌گوییم ؛ و آمدند و آن آیات سوره‌ی مریم را – «کهیعص» (۱۰) را – خواند، که باز نجاشی اشک ریخت و گریه کرد.

این هم یک نکته‌ای است دیگر ؛ یعنی اینکه در برابر دشمن یا در برابر بیگانه انسان چه کار کند ؛ که درست‌ترین همین است که همان کاری را که خدا گفته بکند. ما در حوادث گوناگون در دنیا با دوستان مواجهیم، با دشمنان مواجهیم، با بی‌طرف‌ها مواجهیم، با بی‌خبرها مواجهیم، از ما سؤال میکنند، از ما می‌پرسند ؛ مخفی کنیم، پنهان کنیم، یک چیزی را نگوییم ؛ نه، همان را که خدای متعال بیان کرده، بیان کنیم. البته این با تقیّه منافاتی ندارد ؛ تقیّه جایش یک جای دیگر است و خب [نظر] قرآن هم در مورد تقیّه مشخص است: «إلا أن تتقوا منهم ثقاة». (۱۱) پس بنابراین به نظر من این هم یک نکته‌ای است که ما از سیره‌ی جناب جعفر به دست می‌آوریم.

حالا عرض کردم که از این قبیل نکات به ذهن انسان میرسد ؛ یک چیز دیگر هم که به نظر رسید و این عرض آخر ما باشد و به قول آقایان دعایتان کنیم، [این است که] پیغمبر اکرم نامه نوشت به نجاشی. خب یک نامه که پیغمبر بعد از آمدن به مدینه نوشته بودند که همه آن را نقل کرده‌اند ؛ بعضی دیگر نقل کرده‌اند که همان وقتی هم که مهاجرین میرفتند، رسول اکرم یک نامه‌ای به نجاشی نوشتند و با اینها و به دست اینها فرستادند ؛ که حالا لابد آقا در این زمینه تحقیق کرده‌اند و بیشتر میدانند. این نامه را من نگاه کردم ؛ حضرت در این نامه اسم مبارک جناب مسیح را می‌آورند. در این نامه پیغمبر اکرم نمی‌گویند مسیح پیغمبر است و چیز دیگر نیست ؛ عجیب است! در این نامه می‌گویند ما معتقدیم که مسیح روح‌الله و ناشی از نفخ روح الهی است، همچنان که آدم چنین بود ؛ و اسم مادر مبارکش را می‌آورند. یعنی اینجا در وهله‌ی اوّل آن چیزی که ممکن است طرف مقابل را حساس کند، نمی‌گویند ؛ [البته] پنهان نمی‌کنند، انکار هم نمی‌کنند، بعد خواهند گفت اما در وهله‌ی اوّل آن چیزی را که در قرآن هم هست و تأکید شده که او ناشی از روح خدا و نفخه‌ی الهی در جناب مریم (سلام الله علیها) است، بیان میکنند. بالاخره این هم یک درس است برای ما.

در مورد ساخت فیلم هم، دوستان دفتر ما اینجا حضور دارند، بگویند به مسئولین صداوسیما ؛ هم در مورد جناب حمزه، هم در مورد جناب جعفر. اینها دنبال موضوع می‌گردند ؛ به قول خودشان دنبال سوژه می‌گردند، کدام موضوع بهتر از اینها ؟ اینها مفاخر تاریخی‌اند، واقعیت هم دارند، وجود هم دارند، مثل جومونگ خیالی هم نیستند اما مثل جومونگ جنگ کردند، مبارزه کردند – مبارزه‌ی سیاسی کردند، مبارزه‌ی نظامی کردند – حضور داشتند، بعد هم شهید شدند ؛ در عالم هنر و تولید فیلم و سریال و مانند این چیزها، میشود کاملاً اینها را واقعاً پرداخت کرد ؛ و امیدواریم ان‌شاءالله این کار هم انجام بگیرد.



من مجدداً از آقایان عزیزمان، هم مدیر محترم جامعه‌المصطفی' – که واقعاً یکی از برکات الهی بر حوزه‌ی عملیّه همین جامعه‌المصطفی' است؛ من یکی دو نکته هم در مورد جامعه‌المصطفی' گفته بودم آقایان با شما صحبت میکنند، حالا نمیدانم [صحبت] کرده‌اند یا بعداً میکنند – و همچنین جناب آقای رفیعی که در این قضیّه کار کردند و همچنین بقیّه‌ی دوستان و آقایانی که تشریف دارند، تشکر صمیمانه میکنم. خدا ان شاءالله همه‌تان را موفق بدارد، کمکتان کند تا بتوانید این کار را درست انجام بدهید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

- (۱) در ابتدای این دیدار، حجّت‌الاسلام والمسلمین علی عباسی (رئیس جامعه‌المصطفی') و حجّت‌الاسلام ناصر رفیعی (مدیر مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی جامعه‌المصطفی' و رئیس همایش) گزارشهایی ارائه کردند.
- (۲) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۳۷؛ «... پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترک گفت]، وی را به نکاح تو درآوریم...»
- (۳) کشف‌الغمّة، ج ۱، ۳۷۳
- (۴) رئیس همایش
- (۵) کشف‌الغمّة، ج ۱، ص ۹۹
- (۶) عبدالله بن جعفر
- (۷) المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۹
- (۸) عمارة بن ولید
- (۹) بدگویی کردن
- (۱۰) سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱
- (۱۱) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۲۸؛ «... مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید...»